

عظمت حقوقی و اجتماعی زن در قرآن

آذر سوکی - عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

چکیده

اسلام، زن را مانند مرد برخوردار از روح کامل انسانی و اراده و اختیار می‌داند و او را در مسیر تکامل که هدف خلقت است می‌بیند و هر دو را در یک ردیف قرار داده و با خطاب «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» مخاطب ساخته است.

در این مقاله سعی بر این است که دور نمایی از شخصیت حقیقی و حقوقی و اخلاقی زن از دیدگاه خطابات قرآنی به طور خلاصه و اجمال بیان بشود. و هدف از آن یادآوری این نکته است که جنسیت در خلقت باعث فضل و عدم فضل نمی‌شود... در قرآن کریم، برخلاف سایر ادیان و عقاید و باورهای حاکم بر جامعه آن روز، زن در بسیار از مسایل و کارها مساوی و هم‌تراز با مرد ذکر شده است؛ گر چه در بعضی از مسائل بین این دو به حسب ظاهر تفاوت احساس می‌شود، مانند سهم ارث و یا واگذاری مسئولیت خانواده به عهده مرد و امثال اینها، ولی این گونه تفاوت‌ها ارتباط با موقعیت اجتماعی و شرایط طبیعی آنها دارد و هیچ گونه فرقی از نظر جنبه‌های انسانی و مقامات معنوی میان زن و مرد در برنامه‌های اسلام وجود ندارد و هر دو مساوی و برابر هستند، و این تساوی در زمینه‌های مختلف قابل بحث و بررسی است که این نوشتار اشاره مختصری به برخی از آنها دارد.

گل واژه: آفرینش زن و مرد، حقوق، حقوق اجتماعی و سیاسی زن، حقوق زن و خانواده در قرآن.

((مقدمه))

درک و استنباط صحیح از موقعیت حقوقی و انسانی زن و مرد، متوقف بر مطالعه بی طرفانه ای است که بر مبانی طبیعی و واقعی استوار باشد، با تحقیق و پژوهش می‌توان به ره یافت‌های مهم و مطلوب در تعادل سنت و تجدد رسید. زن و مرد دو موجود از موجودات الهی هستند که انسان نامیده می‌شوند.

خداوند تبارک و تعالی در کتاب خویش از میان همه مخلوقات تنها به انسان لقب خلیفه الله داد و فرمود «و اذقال ربک للملائکته انی جاعل فی الارض خلیفه... و بیاد آر آنگاه که پروردگار به فرشتگان فرمود من در زمین خلیفه ای (از بشر) خواهم گماشت...»

«خداوند انسان را خلیفه خود، مسجود ملائکه و امانت دار الهی می‌شناسد و قرآن را برای هدایت او فرو فرستاد به هیچ روی فرقی بین زن و مرد در این جهات قایل نیست، در تکلیف و انجام عمل صالح و پاداش آن فرقی بین زن و مرد نیست.» «انی لا اضعی عمل منکم من ذکر او انثی» (آل عمران - ۱۹۵)

همین خلیفه خدا یعنی انسان از دو صنف زن و مرد تشکیل شده و هر دو از گوهر واحدی آفریده شده اند در جوهر و ماهیت یکسان و یگانه اند، اما تفاوتی بین آن دو وجود دارد که امری واضح و بدیهی است.

این تفاوت از مقتضیات جسمی و سرشت روانی آنان ناشی می شود و تفاوت آن دو هیچ خدشه ای بر خلیفه الله بودن آنها وارد نمی کند به عبارتی تفاوت های موجود بین آنها به معنای نقص یکی و کمال دیگری نیست بلکه به معنای رعایت «تناسب» است. یعنی قانون خلقت، خواسته است با این تفاوت ها، تناسب بیشتری میان زن و مرد که برای زندگی مشترک آفریده شده اند بوجود آورد تا هر کس در مدار و جایگاه خویش راه کمال را طی کند.

«قرآن کریم حتی در داستان بزرگ انسانی، از زنان بزرگی که در ساختن تاریخ ایفای نقش کرده اند به نیکی یاد کرده است. همسران آدم و ابراهیم و مادران موسی و عیسی نمونه هایی از زنان مورد تکریم و تجلیل در قرآنند. در باور اسلامی، زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده اند و مایه آرامش یکدیگرند. چنین نیست که تنها زن برای مرد آفریده شده باشد. تعبیر قرآن این است که (هن لباس لکم و انتم لباس لهن). (البقره-۱۸۷)»

کوتاه سخن اینکه، زن و مرد، در انسانیت شخصیت انسانی و معیارهای فضیلت مساوی اند و از حقوق مساوی ای نیز برخوردار هستند، اما تساوی انسانیت و تساوی حقوق به هیچ وجه به معنای تشابه کامل حقوق و وظایف نیست، بلکه مرد، حقوقی متناسب با خویش و زن نیز حقوقی سازگار با خود دارد و تنها از این رهگذر است که وحدت و صمیمیت واقعی میان مرد و زن برقرار می شود و زن و مرد دارای سعادت مساوی می گردند.

آنچه از این مقدمه مستفاد می شود تفاوت های جسمی و روحی ای که در میان زن و مرد برقرار شده است و آنها را بیشتر به یکدیگر نزدیک و خواهان همزیستی می کند. اگر زن دارای جسم، جان، خلق و خوی مردانه بود ممکن نبود که بتواند مرد را به خدمت خود درآورد و اگر مرد همان صفات جسمی و روانی زن را داشت محال بود زن او را قهرمان زندگی خود حساب کند. وقتی تفاوت آن دو که امری طبیعی است پذیرفته شد از هر کدام به اندازه توانائی اش در جایگاه خویش انتظار خواهد رفت، پر واضح است انتظار علمی از یک تحصیل کرده دانشگاهی با انتظار علمی از یک تحصیل کرده دبیرستانی متفاوت خواهد بود.

تردیدی نیست که تفاوت هایی در ساختار طبیعی خلقت زن و مرد وجود دارد و همین تفاوت، خود بالضروره موجب متفاوت بودن وظایف طبیعی و تکالیف و مزایای اجتماعی می گردد. پس بنا به مراتب مذکور، فرقی بین زن و مرد وجود دارد این فرق به معنی پذیرش پایمال شدن حق زن یا مرد نیست آنچه باعث پایمال شدن حق زن و مرد می شود تبعیض می باشد که در جای خود بحث خواهد شد.

مبدأ آفرینش زن و مرد

اگر بخواهیم نظر قرآن و خطابات قانونی او را درباره خلقت زن بدانیم لازم است ابتدا به سرشت زن و مرد و نظراتی که در این زمینه مطرح شده توجه کنیم، و نیز با عقاید و باورهای مردم آن زمان

لااقل با عقیده مردم شبه جزیره عربستان که قرآن در آنجا نازل گردیده نسبت به این موضوع آشنایی پیدا کنیم تا به خوبی و روشنی بیان قرآن در این باره معلوم بشود. از کتاب‌های مذهبی که امروزه در دسترس می‌باشد و پیروان قابل توجه هم در دنیا دارد مانند: قرآن (روم/۱۹) انجیل (انجیل برنایا، فصل ۱۳۲، آیه ۲) و تورات (سفر پیدایش (باب دوم، آیه ۲۲) اگر چه در خلقت انسان (اعم از زن و مرد) از عنصر خاک اتفاق نظر دارند، اما تصور یکسانی را درباره کیفیت آفرینش زن به دست نمی‌دهد. (حکیم پور، س ۱۳۸۲ ص ۹۸).

خداوند، آدم را از خاک سرشت و در بینی وی روحی حیات دمید و آدم نفس زنده شد. (سفر پیدایش/۷۶)

پس از آن که خداوند خواب را بر آدم مستولی کرد یکی از دنده‌هایش را گرفت زنی بنا کرد و نزد آدم آورد، و آدم گفت این است استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم، از این رو، نساء نامیده شد؛ زیرا از انسان گرفته شده است. (همان / ۲۱ تا ۲۴)

در انجیل هم قصه آدم و حوا آمده است. در انجیل برنایا، مثل همین داستان که در تورات آمده ذکر شده است:

پس چون خدا انسان را تنها دید فرمود: خوش نیست این که تنها باشد پس از این رو او را به خواب کرد و گرفت دنده را از سوی دل و آنجا را از گوشت پر کرد و از آن دنده حوا را آفرید و زن برای آدم گردانید. (انجیل / فصل ۳۰، ۳۹، ۳۲) اوستا کتاب مقدس زرتشتیان علی‌رغم اینکه تقریباً این موضوع را به سکوت برگزار کرده، اما صفات زنانگی را تا حدودی به مثابه صفات مردانگی ارج نهاده است. (اوستا، بند ۱۶)

قرآن کریم عاری از داستان‌هایی است که در تورات و انجیل و سایر کتب برای تحقیر زنان جعل گردیده‌اند، و در آن کوچک‌ترین اشاره نشده که ارزش اولین زنی که خداوند خلق فرمود کمتر از اولین مرد بوده یا این که زن از یکی از دنده‌های مرد به وجود آمده یا زن در خلقت تبعی و طفیلی مرد است. برعکس، قرآن در محیطی که برای زن هیچ گونه استقلال در زندگی قائل نبود، و هیچ گونه حق و حقوقی برای او نمی‌دید، حرمت و شرافتی برای او جز حرمت و شرافت خانواده نمی‌شناختند و دختران را زنده به گور می‌کردند و در چنین محیط با بیان رسا و منطقی محکم اعلام می‌دارد زن از نظر خلقت مانند مرد فردی از افراد انسان است که در ماده و عنصر پیدایشش دو نفر انسان نر و ماده شرکت و دخالت داشته و هیچ یک از این دو بر دیگری ترجیح و برتری ندارد، و در نتیجه، تمام افراد بشر چه زن باشد یا مرد امثال یکدیگرند و می‌فرماید:

«یا ایها الناس اتقوا الله الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بث منها رجلاً کثیراً و نساء و اتقوا الله الذی تسألون به و الأرحام ان الله کان علیکم رقیباً» (نساء/۱).

ای مردم از پروردگاتان که شما را از نفس واحده آفرید و جفتش را نیز از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکند پروا دارید، و از خدایی که به نام او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا کنید، و خویشاوندان را - فراموش نکنید - که خدا همواره بر شما نگهبان است.

بنابر مبنای فوق مفاد آیه مزبور اولاً این است که همه انسان‌ها از هر صنف - خواه زن خواه مرد از یک ذات و گوهر خلق شده اند زیرا کلمه ناس شامل همگان می‌شود و مبدأ قابلی آفرینش همه افراد یک چیز است، و ثانیاً اولین زن که همسر اولین مرد است او هم از همان ذات و گوهر عینی آفریده شده، نه از گوهر دیگر و نه فرع بر مرد و زائد بر او و طفیلی وی، بلکه خداوند اولین زن را از همان ذات و اصلی آفریده است که همه مردها و زن‌ها را از همان اصل خلق کرده است. (جوادی آملی، س ۷۴، ص ۷۶)

راز اصیل آفرینش زن چیزی غیر از گرایش غریزی و اطفاء نائره شهوت خواهد بود که خداوند آن را آرامش زن و مرد بیان کرده و اصالت را در ایجاد آن آرامش به زن داده و او رادر این امر روانی اصل دانسته و مرد را مجذوب مهر زن معرفی کرده است. ضمن آن که حقیقت هر دو را یک گوهر دانسته و هیچ امتیازی از لحاظ مبدأ قابلی آفرینش بین آن‌ها قائل نشده است. «هو الذی خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها لیسکن الیها» (اعراف / ۱۸۹)

منظور از نفس واحده همان حقیقت واحده و گوهر واحد است. یعنی مبدأ قابلی همه شما انسان‌ها یک حقیقت است و در این امر هیچ فرقی بین زن و مرد نیست چنان که هیچ امتیازی بین انسان اولی و غیر اولی نیست و این گونه از تعبیرها همانند تعبیر به بنی آدم است که شامل همه انسان‌ها حتی حضرت آدم (ع) نیز خواهد شد نظیر آیه ذریه:

«و إذ أخذ ربک من بنی ادم من ظهورهم ذریتهم...»

و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت... (اعراف / ۱۷۲)

یکی دیگر از نظریات تحقیر آمیز نسبت به زن در فرهنگ جاهلی و ادیان تحریف شده این بود که زن از جهت توانایی‌های معنوی و روحانی، ضعیف است و نمی‌تواند به مراتب عالی معنوی راه یابد و به مقام قرب الهی آن طور که مردان می‌رسند برسد، قرآن کریم در آیات فراوانی تصریح کرده است که پاداش اخروی و قرب الهی به جنسیت مربوط نیست، به ایمان و عمل مربوط است، خواه از طرف زن باشد و یا از طرف مرد. به تعبیر شهید مطهری، اسلام در سیر من الخلق الی الحق و حرکت به سوی خدا هیچ تفاوتی میان زن و مرد قائل نیست و تفاوتی که اسلام قائل است در سیر من الحق الی الحق است، در بازگشت از حق به سوی مردم و تحمل مسئولیت پیغامبری است که مرد را بر این کار مناسب دانسته است. (مطهری ص ۱۱۶)

قرآن همان اوصاف ده‌گانه که برای مرد ذکر می‌کند، برای زن هم ذکر می‌کند و هیچ فرق بین آنها نمی‌گذارد:

«ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابرين و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائمین و الصائمات و الحافظین فروجهنم و الحافظات و الذاکرین الله کثیرا و الذاکرات اعد الله لهنم مغفره و اجرا عظیما» (احزاب / ۳۵)

وعده برخوردار شدن از حیات طیبه به هر دو جنس داده است.

«من عمل صالحا من ذکر و انثی و هو مؤمن فلجیننه حیواه طیبه و لنجزینهم اجرهم بأحسن ما کانوا یعملون» (سوره غافر آیه ۹۷)

وعده انجام عمل صالح و دخول در بهشت و رزق بی حساب به هر دو صنف داده است:

«و من عمل صالحا من ذکرو انثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة یرزقون فیها بغير حساب» (سوره غافر آیه ۴۰)

وعده برخورداری از نعم الهی در بهشت به هر دو طائفه داده است.

«وعد الله المؤمنین و المؤمنات جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها» (سوره توبه آیه ۷۲)

تساوی زن و مرد در کرامت انسانی

از نظر فضیلت و دارا شدن ارزشهای والای انسانی و مقام معنوی و توانایی کسب صفات عالیه، در تعبیرات قرآن تفاوتی بین زن و مرد دیده نمی شود و در این زمینه آیات فراوانی در قرآن مجید وجود دارد. در برخی از این آیات، این مضمون به چشم می خورد که هر کس عمل شایسته انجام دهد و با ایمان باشد، چه زن و چه مرد، حیات پاکیزه دارد و بهشت می رود و نزد خدا مقرب و مأجور است.

در آیات پایان سوره آل عمران (۱۹۵/۱۹۰) به گونه ای سخن رفته است که عنوان صاحبان خرد (اولوالالباب) بر مرد و زن یکسان انطباق پیدا می کند و این دو همانند هم و یکسان ممکن است مشمول فضیلت هایی مانند خدا و تفکر در آسمان و زمین و پی بردن به حکمت آنها و مناجات با خدا و ایمان به او، درخواست رحمت و مغفرت از او و مهاجرت در راه خدا و آزار دیدن در راه او گردند. ابتدا می گوید:

«ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار لآیات لاولی الالباب». (ال عمران / ۱۹۰)
در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز دلالتها و نشانه هایی برای صاحبان خرد است»
آنگاه پس از بیان اوصاف و اعمال پسندیده این اولوالالباب، می فرماید:
«فستجاب لهم ربهم انی لاضیع عمل عامل منکم ذکر اونثی بعضکم من بعض فالذین هاجروا و اخرجوا من دیارهم و اودوا فی سبیلی و قاتلوا و قتلوا لاکفرن عنهم سیئاتهم و لادخلنهم جنات تجری من تحتها الانهار ثواباً من عندالله والله عنده حسن الثواب.

پروردگار شان پاسخشان داد که من عمل هیچ کننده ای از شما را از مرد و زن تباه و ضایع نمی کنم. بعضی از شما از بعض دیگرید. کسانی که هجرت کردند و از شهرشان اخراج شدند و در راه من آزار دیدند و جهاد کردند و کشته شدند، گناهانشان را می پوشانم و به بهشت هایی که از زیر (درختان) آنها نهرها روان است واردشان می کنم این پاداشی از جانب خداوند است، که پاداش نیکو نزد خداوند است.»

در قرآن از مرد به عنوان پدر و از زن به عنوان مادر همواره با هم نام برده شده است و فرزند مکلف گردیده که به آنها احترام بگذارد و نیکی کند. آیات متعددی در قرآن کریم به انسان دستور می دهد که به والدین خود نیکی کند و به آنها بی احترامی ننماید و حتی اگر مشرک بودند، با

اینکه توصیه آنها را به شرک نباید بپذیرد ولی در عین حال با آنها باید بخوبی معاشرت نماید و در همه جا پدر و مادر یکسان و با هم مورد سفارش قرار گرفته اند، از جمله :
«وقضى ربك الا تعبدوا الا اياه و بالوالدين احسانا... واحفض لهما جناح الذل من الرحمه..(اسراء/۲۳ و ۲۴).

ووصينا الانسان بوالديه حسناً... (عنكبوت ۸/
و وصينا الانسان بوالديه حملته امه وهنا على وهن و فصاله فى عامين ان اشكرلى ولوالديك الى المصير. و ان جاهداك على ان تشرك بى ماليس لك به علم فلاتطعهما و صاحبهما فى الدنيا معزوفاً... (لقمان/۱۵ و ۱۴)

« يوم ترى المؤمنين و المؤمنات يسعى نورهم بين ايديهم و و بايمانهم بشريكم اليوم جنات تجرى من تحتها الانهار خالدين فيها ذلك هو الفوز العظيم.
روزی که مردان مؤمن و زنان مؤمن را بینی که نورشان در پیش رویشان و جانب راستشان همی رود: امروز شما را بهشت هایی بشارت باد که از زیر (درختان) آن نهرها آن نهرها جاری است که در آن جاودانید، و این همان رستگاری عظیم است.»
قرآن کریم، هر چند از زنی که دارای مقام نبوت و پیامبری است یاد نمی کند ولی از زنانی نام که مورد لطف خاص الهی و وحی مقام ربوبی بوده و یا فرشتگان با آنان سخن می گفته اند و به عنوان نمونه و الگو برای ایمان و مقاومت در راه خدا به مردم معرفی شده اند. در این زمینه می توان به آیات مربوط به حضرت مریم و زن فرعون اشاره کرد، (آل عمران ۴۸/۳۵) بخصوص آنجا که می فرماید :

«فتقبلها ربها بقبول حسن و انبها نباتاً حسناً و كفلها زكريا كلما دخل عليها زكريا المحراب وجد عندها رزقاً قال يا مریم انى هذا قالت هو من عندالله ان الله يرزق من يشاء بغير حساب(آل عمران/۳۷).

پروردگارش او (مریم) را پذیرفت پذیرفتنی نیکو، و او تربت و رزقی نیکو داد و زکریا را کفیل او کرد. هرگاه که زکریا در معبد بر او وارد می شد میوه ای مخصوص نزد مریم می یافت و می گفت: مریم، این از کجا آمده است؟ می گفت: این از جانب خداوند آمده، که خدای هرکس را خواهد روزی بی حساب دهد.»

و سپس می فرماید: « اذقالت الملائكة يا مریم ان الله اصطفیک و طهرک و اصطفیک و طهرک و اصطفک على نساء العالمين.(آل عمران / ۴۲). فرشتگان گفتند: ای مریم، خداوند تو را برگزید و پاکت داشت است و بر زنان جهان تو را برگزید.»

باز در جای دیگر آمده است: « والتى احصنت فرجها فنحننا فيها من روحنا وجعلناها و ابنها آیه للعالمين(انبیاء/۹۱) و آن زن (مریم) را (یاد کن) که عفت خود نگاه همی داشت، و از روح خویش در (گریبان) او دمیدیم و او و پسرش (عیسی) را معجزه ای برای جهانیان قرار دادیم.»

«و ضرب الله مثلاً للذین امنوا امرأه فرعون اذ قالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنه و نجنی من فرعون و عمله و نجنی من القوم الظالمین. و مریم ابنت عمران الی احصنت فرجها فنحننا فیہ من روحنا و صدقت بکلمات ربها و کتبه و کانت من القننین.» (تحریم ۱۲/۱۱)

و خداوند برای کسانی که ایمان آورده اند مثلی می زند : زن فرعون، آنگاه که گفت پروردگارا، برای من نزد خودت خانه ای در بهشت بساز و مرا از فرعون و عمل او نجات ده و از گروه ستمکاران نیز نجاتم بخش. و مریم دختر عمران ، همان کسی که پاکدامنی کرد و از روح خود در چاک گریبان او دمیدیم، به سخنان پروردگار خویش و به کتابهای او تصدیق آورد و از فرمانبرداران بود.» (دکتر مهرپور، س ۷۴، ص ۲۲۲/۲۱۹)

حقیقت انسان نه مذکر است و نه مؤنث

قرآن کریم وقتی مسأله زن و مرد را مطرح می کند می گوید این دو را از چهره ذکورات و انوئث شناسید بلکه از چهره انسانیت بشناسید و حقیقت انسان را روح او تشکیل می دهد، نه بدن او، انسانیت انسان را جان او تأمین می کند نه جسم او، و نه مجموع جسم و جان.

اگر جسم نقشی در انسانیت انسان می داشت- به عنوان تمام ذات یا جزو ذات ممکن بود سخن، از مذکر و مؤنث قابل طرح باشد، که آیا این دو صنف متساویند یا متفاوت؟ ولی اگر حقیقت هر کسی را روح او تشکیل داد- جسم او ابزاری بیش نبود. و این ابزار هم گاهی مذکر است و گاهی مؤنث- و روح نه مذکر است و نه مؤنث، قهراً بحث از تساوی زن و مرد یا تفاوت این دو صنف در مسائل مربوط به حقیقت انسان رخت برمی بندد، یعنی سالبه به انتفاء موضوع، خواهد بود، نه به انتفاء محمول. و چون تساوی و تفاوت، عدم و ملکه هستند، نه سلب و ایجاب، اگر در یک موردی، سخن از تساوی به میان نیامد، سخن از تفاوت هم پیش نخواهد آمد. (جوادی آملی س ۷۴-ص ۷۷)

«قل الروح من أمر ربی» قهراً روح انسان منزله از ذکورات و انوئث می باشد.

تساوی حق زن و مرد

انسان از آن جهت که انسان است دارای حقوق ثابتی است و جنسیت، در حقوق انسانی هیچ دخالتی ندارد. همه آیاتی که به نوعی بر برتری مرد بر زن دلالت دارند، قابل تفسیرند. شاید در تعالیم اسلام جهت برخی از امور، مرد و زن ترجیح داده شده؛ اما این امور چندان ارتباطی به برتری حق مرد بر زن ندارند و آنچه مربوط به جایگاه شخصیتی انسان است زن و مرد در آن مشترک اند؛ مثلاً در مسائل ارزشی مانند ایمان، عمل صالح، دانش و تقوا هیچ امتیازی میان زن و مرد مطرح نیست. درباره ادب و معرفت، علم و حکمت و تعلیم و تربیت، اسلام هرگز جنسیت را دخالت نمی دهد و هر دو را دارای حقی مساوی می داند: «کما أرسلنا فیکم رسولاً منکم یتلوا علیکم آیاتنا و یرزقکم و یعلمکم الکتب و الحکمه و یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون»

این در حالی است که در اروپا تا قرن نوزدهم میلادی زن از فراگیری علم و دانش محروم و از خواندن کتاب مقدس ممنوع بود. در تمدن جدید نیز زن را انسان فرض کرده؛ اما در بسیاری از امور مستقل نمی دانند، چنان که این امور در اعراب جاهلی قبل از اسلام شایع بوده است. شخصیت وجودی انسان و ترفیع درجات انسانی به علم و ایمان و حیات معنوی او پیوند خورده است که

جنسیت در آن هیچ مدخلیتی ندارد: «یرفع الله الذین امنو منکم و الذین أوتوا العلم درجات و الله بما تعملون خبیر»

در آیات متعددی از قرآن تصریح شده است که ایمان و کمال و هدایت در دنیا و رستگاری و نجات و سعادت در آخرت هیچ ارتباطی با جنسیت ندارد: «و من يعمل من الصالحات من ذکر او انثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة و لایظلمون نقیراً» (نساء/ ۱۲۴) اگر در برخی از امور، اسلام مسائلی را در خصوص مرد یا زن فرموده که به ظاهر حاکی از امتیاز مرد و زن است، مربوط به تفاوت جنسیت یا جایگاهی است که زن یا مرد در آن قرار گرفته اند؛ نه اینکه به حقوق انسانی آنها ارتباط داشته باشد؛ یعنی روح متافیزیکی هر دو، موجود مجرد و نفخه منفوخ الهی است و مصون از ذکوریت و انوئیت است و عناصر محوری کمال انسان به همان روح مجرد برمی گردد که منزله از جنسیت مادی است و بدن فیزیکی زن و مرد جهت توزیع کارهای خانواده و جامعه مختلف است. این اختلاف جهت تنويع وظیفه و عهده دار شدن هر یک به کار مناسب خود است که هم لازم و هم سبب کمال زندگی خواهد شد، پس اصلاً تفاوت مذموم وجود ندارد و آنچه هست تفاوت محمود و ممدوح است.

ضد ارزش‌ها و تساوی زن و مرد در کیفر و پاداش آنها

در قرآن و سنت قطعیه ی نبوی، دو موضوع را باید از هم تفکیک کرد تا قضاوت ما پیرامون نقطه نظر اسلام درباره ی زن تصحیح و ضمناً تکمیل شود؛ آن دو موضوع عبارت است از: ۱- شخصیت انسانی و شرافت روحانی زن، که از نظر قرآن و سنت همسان و برابر با شخصیت و شرافت روحانی مرد است؛ زیرا این موضوع، اساس «دعوت دینی» را تشکیل می دهد و به هیچ روی تابع «ساخت اجتماعی» نیست. ۲- حقوق مدنی و مالی زن، که- تحت الزامات اجتماعی- در مواردی خاص در قرآن و سنت نسبت به حقوق مدنی و مالی مرد نقصان و قلت دارد؛ اما این نابرابری برخلاف آنچه برخی از بنیادگرایان و نیز تجددگرایان پنداشته اند، صرفاً منعکس کننده ی ساخت اجتماعی «عصر تنزیل» است و هیچ ارتباطی با نابرابری نفس الامری و جوهری زن و مرد از دیدگاه اسلام ندارد. این نابرابری ها که عمدتاً جنبه ی مادی دارند، از حیث اعتباری- و نه حقیقی- قابل اعتنا و توضیح هستند و روشن است که وقایع/اعتباری، هیچ یک مجعول دین نمی توانند باشند و در حقیقت امر، ناشی از نظام اجتماعی هر عصری هستند.

در قرآن زن و مرد از حیث آفرینش از یک گوهر مشترک و یا به تعبیر ویژه ی خود قرآن از یک نفس واحد (النساء/۱؛ الاعراف/۱۸۹؛ الزمر/۶؛ الروم/۲۰) آفریده شده اند و برترین آنها از نظر خداوند با تقواترین آنهاست (الحجرات/۱۳)؛ زنان مومنه در قرآن هم ردیف مردان مومن، مورد ستایش قرار گرفته و مباحی و مفتخر به دوستی و و داد با یکدیگر شده اند (التوبه/۷۱؛ الحديد/۱۲ و ۱۸؛ الفتح/۵؛ الاحزاب/۷۳ و ۳۵). خداوند البته چنین زنان و مردانی را در زندگانی خوش و با سعادت زنده ی [ابد] می گرداند و اجری بسیار بهتر از عمل نیکی که انجام داده اند، به آنها اعطا می کند (النحل/۹۷)؛ و به طور کلی عمل هیچ کس از زن و مرد را بی پاداش نمی گذارد (آل عمران/۱۹۴) و ذره ای به آنها ستم نمی کند (النساء/۱۲۴).

در قرآن کریم زنان مومنه به سان مردان مومن (التوبه/۷۱ و ۷۲ و ...) و زنان منافق یا کافر به سائق مردان منافق و کافر (النساء/ ۹۷، ۹۸، ۹۹؛ نوح/ ۲۸؛ الفلق/ ۱ و ۴؛ یوسف/ ۲۸؛ الحديد/ ۱۳؛ الاحزاب/ ۷۳؛ الفتح/ ۶) مورد تبشیر . تنذیر واقع شده اند و به همین جهت نیز هست که در یکی از آیات آن، زنان بدکار، شایسته ی مردان بدکار و بالعکس، زنان نیکوکار و پاکدامن شایسته ی مردان پاکیزه و نیکوکار قلمداد شده اند (نور/۲۶)؛ به طوری که نکاح زنان مومنه به خاطر برخوردار ی آنها از شرافت روحانی بر مردان کافر حرام شمرده شده است (الممتحنه/۱۰).

خداوند اسلام، دعای زنان و مردان مومن را می شنود و اجابت می کند و عمل هیچ صاحب عملی را چه مرد باشد، چه زن- که به تعبیر خود قرآن همه، همانند یکدیگر و یکسان هستند- ضایع نمی کند و بی پاداش نمی گذارد (آل عمران/۱۹۵). (حکیم پور، س ۸۲، ص ۱۷۸) چه این که بیماری های روحی و اخلاقی که ضد ارزش است و به دل نسبت داده می شود، نیز نه خاص مرد است و نه خاص زن. مثلاً در سوره مبارکه احزاب به همسران نبی اکرم (ص) می فرماید: شما در هنگام سخن گفتن، هم خوب حرف بزنید، و صدا را نازک نکنید.

«... فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفاً» (احزاب)

پس به ناز سخن مگوئید تا آن که در دلش بیماری است طمع ورزد و گفتاری پسندیده گوئید. از این آیه کریمه استفاده می شود آن مردی که در برابر صدای زن نامحرم طمع می کند، مریض است این مرض نه مذکر است نه مؤنث، آن قلبی هم که به این بیماری مبتلا است نه مذکر است نه مؤنث

«ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابرين والصابرات و الخاشعین و الخاشعات...» (احزاب / ۳۵)

مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان مؤمن و مردان و زنان عبادت پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان فروتن و ... و بعد می فرماید:

«و الذاکرین الله کثیرا و الذاکرات أعد الله لهم مغفر هو أجراً عظیماً»

به طور کلی خدا به گونه ای بیان می کند که هم معنا را به ما بفهماند و هم بفهماند که من با فرهنگ محاوره سخن می گویم نه با فرهنگ کلاسیک. با این که در متن آیه تصریح می کند و می فرماید:

«إن المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات» (احزاب/۳۵)

اما در ذیل آیه نمی فرماید «أعد الله لهم و لهم» بلکه می فرماید «أعد لهم» ، یعنی شما دیگر به این فکر نباشید که هر جایی سخن از «کم» و «هم» شد منظور مرد است بلکه طرز برداشت از قرآن را به ما نشان می دهد.

مواردی که قرآن کریم با صراحت نام زن و مرد را می برد، علتش آن است که می خواهد افکار جاهلی و قبل از اسلام را تخطئه کند، آن ها چون بین زن و مرد فرق می گذاشتند و عبادات و فضائل را برای مردها منحصر می دانستند، لذا قرآن کریم با تحلیل عقلی می فرماید: آن که باید کامل شود

روح است و روح نه مذکر است و نه مؤنث، و هر انسانی اگر بکوشد و روح خود را به درجات عالی کمال برساند، می تواند مقرب درگاه حق گردد، کما اینکه در طول تاریخ نمونه های زیادی از زن و مرد مقرب داشته ایم.

یکسان بودن زن و مرد در مجازات

قرآن کریم همان گونه که زنان را مانند مردان انسان و موجود برتر عالم خلقت و دارای اراده و اختیار می داند و برایش شخصیت حقوقی قائل است، همانطور هم آنان را به طور یکسان مسئول اعمال و کردار خودش می داند، و اگر کار خوب و نیکوی انجام داد برایش ثواب و پاداش برابر با ثواب و پاداش مردان، و اگر گناهی مرتکب شد مجازاتی برابر با مجازات مردان در انتظارشان خواهد بود، نه کمتر و نه بیشتر، و لذا قرآن می فرماید کسی که عمل صالح انجام بدهد «مرد باشد یا زن» مؤمن است.

نقطه مقابل، اگر کسی عمل سیئه انجام بدهد و گناهی را مرتکب بشود کیفر و عقاب می شود؛ مرد باشد یا زن:

«و السارق و السارقه فاقطعوا ایدیهمما جزاء بما کسبا نکالاً من الله و الله عزیز حکیم» (سوره مائده، آیه ۳۸) الزانیه و الزانی فاجلد و اکل واحد فهما ماه جلد» (سوره نور، آیه ۲)

نتیجه این می شود زن در تحصیل اعمال حسنه مستحق ثواب و در ارتکاب اعمال سیئه مستحق عقاب می شود و در این جهت هم با مرد فرقی ندارد. نه اعمال خلاف ارتکابی آنان را ننگ آورتر و مستوجب مجازات بیشتر (حتی در مورد اعمال منافی عفت) می داند و نه مسئولیت آنان را کمتر به حساب می آورد. آیه ۱۵، سوره نساء هم که به نظر می رسد در مورد عمل منافی عفت مجازات شدیدتری را برای زنان در بردارد و طبق آن می بایست زنانی را که مرتکب عمل زشت منافی عفت می شدند در خانه محبوس کرد تا بمیرند (والاتی یأتین الفاحشه من نساءکم فاستشهدوا علیهن اربعه منکم فان شهدوا فامسکو هن فی البیوت حتی یتوفیهن الموت او یجعل الله لهن سبیلاً) با آیه ۲ سوره نور که مجازات زنا را در مورد مرد و زن صد تازیانه قرارداد نسخ شده است (مهرپور س ۱۳۴۷، ص ۲۲۸).

امتیاز زن و مرد به حسب علل درونی و بیرونی

برهان عقلی می گوید که، دو شیء متفاوت و متمایز، امتیازشان یا به حسب علل بیرونی و یا عوامل درونی است. و اگر از نظر علل بیرونی و عوامل درونی هیچ تمایزی بین آن ها نباشد، دو صفت از یک نوع، یا دو فرد از یک صنف بوده و لی هرگز دو نوع از یک جنس نخواهد بود، چون در این صورت تفاوت جوهری پیدا می کنند.

انسان ها چه زن و چه مرد، مبدأ فاعلی و مبدأ غائی شان یکی است. و دینی هم که برای تربیت آن ها آمده نسبت به هر دو صنف واحد بوده و پاداش هم که نتیجه عمل است، برای هر دو مساوی است. این امر، یعنی تمایز خارجی، در بسیاری از موارد، مورد استشهاد معصومین - سلام الله علیهم - نیز قرار گرفته است. به عنوان نمونه پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

«ان الرب و الأب واحد وان الذین واحد، لیست العربیه لأحدکم بأب و أم و انما هی اللسان»

یعنی نژاد مایه تفاوت نبوده، قومیت زمان و زبان زمینه امتیاز را فراهم نمی کند، که در این روایت و یا در روایتی که صاحب «الغارات» از امیرالمؤمنین (ع) در مورد «بنی اسحاق و بنی اسماعیل» نقل کرده است به تساوی علل و عوامل خارجی استشهد کرده و می فرماید: چون پروردگار یکی است و بازگشت همه به سوی همان مرجع واحد است و پاداش همگان در برابر عمل می باشد، پس بین اقوام و ملل تفاوتی نیست.

اما در مورد علل و عوامل درونی نیز اشاره شد به این که، ممکن است زن و مرد تفاوت های مختصری باشد اما در نهایت، این تفاوت، بر آن نیست که در همه فضائل متفاوت باشند، البته شاید برای بعضی از اوصاف نفسانی، مقدمات و ابزاری لازم باشد که در مغز مرد وجود دارد، و برای نیل به برخی از کمالات انسانی دیگر، ابزاری ضروری باشد که در دستگاه مغز و زن یافت شود. بنابراین، اگر کسی رابطه بین همه فضائل نفسانی و ذرات ماده را بررسی نموده و کاملاً برای او روشن شد که برای رسیدن به هر فضیلت خاص چه قسمتی از بخش های مغزی لازم است، آن گاه می تواند ادعا کند که، چون بین دستگاه مغز زن و مرد تفاوت است و در نتیجه، مقام زن از مقام مرد نازل تر است، در حالی که اقامه این دلیل دشوار، و این ادعا بدون دلیل، قابل قبول نیست. بنابراین، چون از نظر علل و عوامل بیرونی تفاوتی نیست، و راهی برای حکم به تفاوت در علل و عوامل درونی وجود ندارد، و یا لاقلاً حکم به تفاوت، مشکل است، پس نمی شود گفت: مرد بر زن فضیلتی دارد. (جوادی آملی س ۷۴ ص ۲۴۸).

پیشینه وضعیت اجتماعی زن و اثرات نزول قرآن بر آن :

یکی از مسائل مهم و داغی که در چند دهه اخیر در محافل حقوقی و اجتماعی و سیاسی دنیا مطرح بوده و امروز هم در گوشه و کنار این عالم بازار گرم و پر رونق دارد مسئله حقوقی زن یا دفاع از حقوق سیاسی اجتماعی زن است، و قبل از آن که بیان قرآن و خطابات قانونی او را در این باره بدانیم لازم است نگاه گذرا و اجمالی به وضعیت زنان و چگونگی حقوق آنها در جوامع گذشته و امروز جهان داشته باشیم.

در یک تقسیم بندی می توان اقوام و ملل گذشته را بدو قسم متمدن و غیر متمدن تقسیم کرد، در میان قبایل وحشی و غیر متمدن زن هیچ گونه حقی حتی حق حیات هم نداشت. مرد می توانست زنش را به هر کس بخواهد بفروشد و یا ببخشد و یا او را برای همخوابی و فرزند آوردن و خدمت کردن کرایه و قرض بدهد، و می توانست به هر نحو که بخواهد زنش را مجازات کند و حتی او را بکشد و گوشتش را بخورد. (طباطبائی، ج ۲، ص ۲۶۲)

اما در میان ملل متمدن که دارای برنامه و قانون بودن مانند چین و هند و روم شرقی نسبت به ملل غیر متمدن زن وضع بهتری داشت، کشته نمی شد گوشتش خورده نمی شد، ولی هیچ گونه استقلال و آزادی در اراده و اعمال نداشت و تحت قیمومیت مرد می زیست و از جانب خود نمی توانست کاری را انجام دهد، و حق هیچ گونه مداخله در امور اجتماعی از قبیل حکومت و قضاوت و غیره را نداشت، و در این مقدار همه آن ملل مشترک بودند و هر یک از اینها به حسب اقتضاء اوضاع و مناطق زندگی اختصاصاتی نیز داشتند، در چین ازدواج با زن یک نوع خریداری و مالک

شدن محسوب می شد و زن به طور کلی از ارث محروم بود و حق هم غذا شدن با مرد حتی پسران خودش را نداشت، و در هند زن تابع شوهر بود و بعد از مردن او دیگر حق ازدواج نداشت یا با جسد شوهرش سوزانده می شد و یا این که با خاری و زبوری زندگی کند. (همان، ص ۲۶۳)

و در حجاز قبل از ظهور اسلام با زن همان معامله انسان وابسته و غیر مستقل انجام می شد و از هرگونه حق و حقوقی محروم بود، رفتار آنها شباهت زیادی به بشرهای نیمه وحشی داشت. زیرا با وضع رسوا و ننگینی از زن بهره برداری می کردند و در محیط آنها زن آن چنان بی اراده و بی اختیار بود که گاهی جهت ارتزاق صاحب خود کرایه قرار می گرفت. (تفسیر نمونه ج ۲، ص ۱۶۱)

اما حقوق اجتماعی زن در اروپا: در اروپا و به طور کلی در غرب زن هیچ وقت شخصیت حقیقی اش را آن طور که فطرت ذاتی و طبیعت خدادادی او اقتضاء دارد پیدا نکرد، و به قول متفکر مصری سید قطب در طول تاریخ ممتد اروپا هرگز اتفاق نیفتاده که زن را جزئی از نفس انسانیت و سازنده جنس بشر و پاسدار محیطی که آدمی دوران کودکی را در آن می گذراند بشناسد، (سید قطب، بی تا، ص ۷۲)، از این سو است که از حقوق واقعی خویش نیز برخوردار نشد و همیشه فرد غیر مستقل و وابسته به مرد و در اختیار مرد بود و از ساده ترین و پیش پا افتاده ترین حقوق خود محروم بود، این وضع تا همین دو قرن اخیر ادامه داشت.

در قرن های ۱۷ و ۱۸ میلادی متفکران اروپایی مانند ژان ژاک روسو و ولتر و منتسکیو تلاش کردند نظریاتشان را درباره حقوق طبیعی و فطری مسلم انسان گسترش دهد نتیجه آن تلاشها کنگره است که در سال ۱۷۷۶ در فیلادلفیا برگزار شد، و در آن کنگره بر حقوق تمام ملت ها در زمینه استقلال و تعیین سرنوشت تأکید شده است. (فصلنامه پژوهش های قرآنی، شماره ۲۹ و ۳۰، ص ۳۳۴)

اما حقوق زن در برابر حقوق مرد اولین بار در قرن بیستم اعلام شد، انگلستان اولین کشور دارای دموکراسی و نخستین کشور بود که این مطلب را اعلام کرد، ایالات متحده آمریکا گر چه هم زمان با استقلال خود در قرن هجده حقوق بشر را به رسمیت شناخت اما در سال ۱۹۲۰ بود که به تساوی حقوق سیاسی زن و مرد گردن نهاد. (همان)

این تساوی حقوق مرد و زن در غرب چنان مهم جلوه کرد که ویل دورانت فیلسوف و نویسنده تاریخ تمدن در تفسیر این حرکت می گوید:

«اگر فرض کنیم ما اکنون در سال ۲۰۰۰ میلادی هستیم و می خواهیم بدانیم مهم ترین حادثه اتفاق افتاده در ربع قرن اول بیستم چیست، خواهیم دید که این حادثه نه انقلاب روسیه، بلکه دگرگونی در وضع زن است» (همان، ص ۳۳۵)

اما قرآن کریم قبل از ۱۴۰۰ سال یعنی آن زمان که ظلم و بی عدالتی نسبت به زن به همه جا سایه افکنده بود، زن بیشتر از یک کالا ارزش نداشت و از هیچ گونه حق و حقوقی برخوردار نبود، با صراحت و قاطعیت اعلام می دارد: «ولهن مثل علیهن بالمعروف» (سوره بقره، / ۲۲۸) « یعنی زن همان مقدار که در اجتماع و خانواده وظایف سنگینی دارد و حقوق قابل توجه نیز دارد. تا از

تساوی این حقوق با آن وظایف اجرای عدالت در حق آنان عملی گردد. (مکارم شیرازی ، ج ۲ ، ص ۱۱۰، مهرپور، ۱۳۷۴، ص ۱۷۲)

زن و حقوق مدنی (خانواده)

خانواده یک واحد اجتماعی است که هدف از آن تامین سلامت روحی و روانی افراد آن است، قرآن کریم برای تمام افراد خانواده یک حقوقی قائل است، و این حقوق در قبال وظایفی است که نسبت به همدیگر دارد، ممکن نیست کسی را پیدا بکنیم که حقی در موردی داشته باشد و بدون این که وظیفه‌ای بر دوش او قرار گیرد، پس بنابراین همان طور که مرد در برابر وظایفی که نسبت به همسر و فرزندان خود دارد و این موجب شده که حقوقی نیز به عهده آنها داشته باشد، و زن نیز در قبال وظایف که در زندگی بعهد او نهاده شده است از حقوقی برخوردار است، و این حقوق زن در خانواده متفاوت است بعهد شوهر به عنوان همسر یک حقوقی دارد و بعهد فرزندان به عنوان مادر حقوقی دیگر، پس لازم است ما در اینجا در دو بخش یا در دو قسمت بحث بکنیم.

۱- حقوق زن بر عهده شوهر:

از آنجا که دین اسلام دین عدالت است حقوق هیچ دسته و طایفه‌ای در آن ضایع نمی‌شود و برای هر کسی حقوقی متناسب با وضعیت طبیعی او به نحو احسن در نظر گرفته شده است، و این در مورد زن و شوهر نیز ساری و جاری است، به خلاف ادعاهای دشمنان اسلام و یاوه گویان روشن فکر نما که همه چیز را از عینک بدبینی غرب و دشمنان اسلام می‌بیند اعتراض سر می‌دهد که خانواده اسلامی خانواده مردسالاری است. زنان در آن مظلوم و از حقوق طبیعی خود برخوردار نیستند، و برای رفع مظلومیت و رسیدن زنان به حقوق حقه خویش لازم است کشورهای اسلامی تمام بندهای مواد کنوانسیون زنان سازمان ملل متحد را بپذیرند و آن را در مورد زنان جامعه خویش پیاده کند.

اسلام همانطور که در سایر جهات از خود برنامه و قانونی دارد در مورد زن و مسایل خانوادگی نیز از خود برنامه و قانونی دارد و احتیاج به برنامه‌های وارداتی ضد دینی و ارزشی بیگانه نیست، در جامعه قرآنی همان طور که شوهران بر عهده زنان حقوقی دارند و بر زنان لازم است آن را انجام بدهند، متقابلاً زنان نیز بر عهده شوهران حقوقی دارند که بر مردان لازم است آن را ایتیان بکنند، و قرآن کریم در این مورد می‌فرماید «و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف (سوره بقره، آیه ۲۲۸) یعنی همان حقوقی که مردان بر گردن زنان دارند و زنان نیز بر گردن شوهران دارند»

در اینجا اصول و کلیات آن حقوقی را که زن در خانواده بر عهده شوهر دارد و در خطابات قرآنی به آن اشاره شده است آورده تا روشن شود که چه حقوقی بالاتر و بهتر و مناسب‌تر با وضع جسمی و روحی زن در دنیا از این حقوق است.

الف) حق رفتار شایسته. (حسن معاشرت) قرآن کریم بر خلاف ملل گذشته و اعراب جاهلیت، که با زنان رفتار بد و برخورد ناشایسته داشتند، خطاب می‌کند با زنان رفتار خوش نمایید؛ اگر چه آنها را نمی‌پسندید: «یا ایها الذین آمنوا... و عاشروهن بالمعروف فان کرهتموهن» (سوره نساء، آیه ۱۹) و قانون مدنی ما نیز یکی از وظایف زن و شوهر را نسبت به یکدیگر حسن معاشرت می‌داند.

ب) حق نفقه. قرآن کریم برخلاف اعراب جاهلیت و نیز برخی جوامع متمدن که به زنان آن نفقه نمی‌دادند، می‌گوید به زنان تان نفقه بدهید: «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم» (سوره نساء آیه ۳۴)

بعضی افراد معتقدند: آیه ۳۴ سوره نساء نشان برتری مرد است و می‌گویند:

اسلام طبق آیه «الرجال قوامون علی النساء» (همان، آیه ۳۴) «و للرجال علیهن درجه» (سوره بقره، آیه ۲۲۸) ریاست و مسئولیت خانه و خانواده را به مرد واگذار نموده است و این موجب می‌شود زن با مرد در حقوق مساوی و برابر نباشد.

در جواب آنها می‌توان گفت:

مسئولیت کلی هر نهاد یا سازمانی باید نهایتاً به دست یک فرد یا گروه سپرده شود، و در نهاد خانواده نیز لازم است یک نفر بار مسئولیت کلی را بر عهده گیرد، اما این که چرا قرآن کریم مسئولیت و سرپرستی خانه و خانواده را به مرد سپرده است، پاسخ روشن دارد.

بین زن و مرد، به ویژه از نظر بیولوژیکی و توان جسمی، تفاوت‌هایی وجود دارد که هر یک را مستعد پذیرش وظایف خاص می‌نماید. قانون آفرینش، وظیفه حساس مادری و پرورش نسل‌های نیرومند را بر عهده زن گذارده است. به همین دلیل، سهم بیشتر از عواطف و احساسات به او داده شده است؛ در حالی که طبق این قانون، وظایف خشن و سنگین اجتماعی بر عهده جنس مرد واگذار شده است، و سهم بیشتر از تفکر به او اختصاص یافته است. بر این اساس، معمولاً مسئولیت تأمین نیازهای مالی و اقتصادی خانواده، بر دوش مردها قرار دارد، و این واقعیت تفویض و سرپرستی خانواده به مرد را به خوبی توجیح می‌کند.

ج) حق مهر. قرآن کریم برخلاف بسیار از مذاهب و ملل که به زنانشان مهر نمی‌دادند دستور می‌دهد به زنان تان مهرشان را به عنوان هدیه تقدیم نمایید: «و اتوا النساء صدقاتهن نحله» (همان آیه ۴) و مهریه بی شک ضمن آنکه متضمن بار حقوقی است، پایه ای کاملاً اخلاقی دارد، زیرا موید صداقت و ابراز وفاداری زوج در برابر زوجه است. * (حکیم پور، س ۸۲، ص ۲۴۰).

*- مباحثی بسیار دیگر از حقوق وجود دارد که در این مختصر نمی‌گنجد.

از نظر قرآن انسانها طوری آفریده شده‌اند که جفت خواهی به سرشت و خلقت آنها برمی‌گردد و تشکیل خانواده معلول همین جفت‌خواهی است، و هیچ مردی و هیچ زنی نیست که برای او جفتی خلق نشده باشد، اینها به حسب فطرت خود در پی یافتن جفت خود کوشش و تلاش می‌کنند، قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«و خلقناکم ازوجا» (سوره نبا، آیه ۸)

«و من آیاته أن خلق لکم من انفسکم ازوجا» (سوره روم، آیه ۲۱)

«و الله خلقکم من تراب ثم من نطفه ثم جعلکم ازوجا» (سوره فاطر، آیه ۱۱)

«فاطر السموات و الارض جعل لکم من انفسکم ازوجا» (شورای، ۱۱)

جفت گرایی به تصریح قرآن کریم، در میان حیوانات هم است: «و من الانعام ازواجاً» (همان، آیه ۱۱) «ولی فرقی که قرآن کریم میان جفت گرایی انسان و حیوان می گذارد این است که در مورد حیوانات صحبت از این که جفت ها وسیله سکون و آرامش یکدیگرند و در میان آنها مؤدت و رحمت قرار داده شده است نیست، ولی در مورد انسان این مطلب با صراحت هر چه بیشتر بیان شده و مورد تأکید قرار گرفته است (بهشتی بیتا، ص ۹ و ۱۱) نیز خداوند می فرماید:

۱- خلق لکم من انفسکم ازواجاً؛ همسران تان را از خودتان آفریدیم

براساس این تعبیر، پیوند میان زن و شوهر چیزی جز پیوند دوستی و پیراسته از هر انگیزه دیگر نیست.

۲- لتسکنوا الیها؛ تا آرامش یابید.

«سکن» دست یافتن به مقام سکونت و آرامش است، و این تعبیر قرآن اشاره به این واقعیت دارد که آرامش، مقام و موقعیتی است که انسان در پهنه هستی باید به آن دست یابد و از دیدگاه قرآن وظیفه خانواده زمینه سازی برای همین هدف است.

۳- و جعل بینکم موده؛ میان تان دوستی برقرار ساخت.

در خانواده محبت بین زن و شوهر است که آنها با تعامل دوستانه و همکاری در مسیر شناخت خود و خدای خود به آرامش می رسد و در وادی امن الهی گام می نهند.

۴- رحمه. اصل مهربانی

لفت زن و شوهر و همکاری آن دو با نیروی عشق و محبت در مسیر کمال، رحمت و مهربانی را برای خانواده و دیگران به بار می آورد، پس پیوند سالم است که ضامن فراهم شدن زمینه مناسب برای ارتباط مسئولانه و ماندگار است (فصلنامه پژوهش های قرآنی، شماره ۲۸-۲۷ ص ۱۳۵-۱۳۴) به همین جهت است که اگر زن و مرد در انتخاب همسر به این اصل اساسی «سکون و آرامش» توجه نداشته باشند و حقیقتاً درصد یافتن وسیله سکون و آرامش برنیایند و خانواده ای تشکیل ندهند که تجلی گاه مؤدت و رحمت باشد ناکام می ماند و روی خوشبختی را نمی بیند. (بهشتی بیتا، ص ۱۲)

آمیزش جنسی و فرزنددار شدن و زیبایی هایی ظاهری به خودی خود امر جسمانی و بدنی هستند و در این میان نباید آمیزش روحها و نیازی که روان زن و مرد به یکدیگر دارند از نظر محو گردد.

در محیط خانواده اگر فقط روابط جسمی و واکنش های فیزیکی مطرح باشد و بس، روحها سرگردان می ماند و در تمام عمر از حسرت ناکامی می سوزند و می سازند و تردیدی نیست که هرگاه روحها ناکام و حسرت زده باشد جسمها نیز پریشان و ناتوانند. (همان)

از نظر قرآن زن در خانواده دو نقش اساسی دارد، نقش اول زن این است که با پرتو جذاب عاطفه و محبت و دلسوزی خدادادی، تلخی های زندگی مشترک زناشویی را می زداید. و قرآن می فرماید: «و من آیاته أن خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه»

(سوره روم، آیه ۲۱)

از نشانه‌های او این است که از خود شما جفت‌هایی برای شما آفرید تا نزد ایشان آرامش یابید و میان شما دوستی و مهربانی برقرار ساخت.

در نقش دوم، زن قدرت آفریدگاری و ربوبی خداوند را با پرورش جنین و تربیت کودک به نمایش می‌گذارد، قرآن می‌فرماید:

«و الله جعل لکم من انفسکم ازواجاً و جعل لکم من ازواجکم بنین و حفده (سوره نمل، آیه ۷۳)»
« یعنی خداوند برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما پسران (فرزندان) و نواذگان پدید آورد.»

حقوق و تکالیف اجتماعی زن در قرآن

توانایی بالقوه زنان برای شرکت در انواع فعالیت‌های اجتماعی:

شاید به طور کلی بتوان گفت که علی‌الاصول زنان توانایی و امکان انجام هر گونه کاری را مانند مردان دارند. حتی کارهای سخت و سنگین بدنی نیز که به نظر می‌رسد چندان با جسم لطیف و روحیه طریف زنان سازگار نباشد، انجامش از سوی آنان غیر ممکن نیست، چه رسد به کارهای ظریف عملی و فکری و امور اجتماعی.

در طول تاریخ نیز اگر برای نمونه هم بوده در عموم زمینه‌ها زنان وارد میدان عمل شده‌اند. به غیر از کارهای عادی و معمولی در امور فنی، عملی، هنری، فکری، مذهبی و حتی نظامی و فرماندهی و مدیریت جامعه نمونه‌هایی از دخالت موجود است. حتی برخی از زنان ادعای پیامبری هم نموده و جمعی پیرو برای خود جمع کرده‌اند! شمار زنانی که بعنوان حاکم، پادشاه، رئیس جمهور، نخست‌وزیر یا رهبر حزب، حکومت بر کشور و ملتی را در دست داشته‌اند (حتی در دورانهای سابق) قابل توجه است.

قرآن کریم داستان حکومت و سلطنت زنی را به عنوان ملکه سبا نقل می‌کند و در نقل این داستان نه تنها او و قومش را از این جهت نکوهش نمی‌کند (از لحاظ شرک و پرستش خورشید آنان را سرزنش می‌کند) بلکه به گونه‌ای داستان را بیان می‌دارد که انگار این زن از یک تدبیر و دوراندیشی خوبی برخوردار بوده است. عکس‌العمل ملکه سبا در برابر پیام سلیمان، مشورت او با اطرافیانش و، با وجود اظهار آمادگی مردانش برای مقابله و جنگ، شتاب نکردن و اقدام به ارسال هدیه برای سلیمان برای بررسی وضعیت و درک چگونگی موقعیت، حکایت از تدبیر و کفایت او در امر حکومت می‌کند. لحن بیان آیات قرآن از آیه ۲۰ تا آیه ۴۴ سوره نمل در این مورد جالب و قابل توجه است؛ مخصوصاً این آیات:

«قالت یا ایها الملوا افتونی فی امری ما کنت قاطعه امرأ حتی تشهدون. قالوا نحن اولو قوه و اولو باس شدید و الامر الیک فانظری ماذا تأمرین. قالت ان الملوک اذا دخلوا قریه افسدوها وجعلوا اعزه اهلها اذله و کذلک یفعلون. وانی مرسله الیهم بهدیه فناظره بم یرجع المرسلون. (نمل/۳۲ و ۳۵)

سرانجام هم قرآن هدایت‌پذیری و ایمان آوردن او را بیان می‌کند:

«قالت رب انی ظلمت نفسی و اسلمت مع سلیمان لله رب العالمین (نمل/۴۴)

ولی با وجود پذیرش این واقعیت، این مطلب را نیز نمی توان از نظر دور داشت که به هر حال در طول تاریخ، عملاً یک نوع تقسیم کاری بین زن و مرد به عمل آمده که عمدتاً کارهای سنگین اجتماعی و مدیریتی و رهبری و امور مالی و معاملاتی به دست مردان بوده است و زنان بیشتر به کار تربیت فرزند و خانه داری و بچه داری و کارهای ظریف پرداخته اند و بعید به نظر می رسد که حتی با همه تلاشها و فعالیت هایی که امروزه در این زمینه انجام می گیرد بتوان این معامله را به هم زد و تساوی زنان و مردان را عملاً در همه این زمینه ها شاهد بود. با قبول این اصل و با قائل شدن این حق برای زنان، آنگاه باید در برنامه ریزیها و تنظیم قواعد اجتماعی و تقسیم کار و وظایف، شیوه ای را که سازگارتر با طبیعت زندگی انسانی و نزدیک تر به ساختار جسمی و روحی زن و مرد است انتخاب کرد.

با سیر اجمالی در قرآن کریم نیز می توان به این مطلب پی برد که علی الاصول زنان از مشارکت در زندگی اجتماعی و عهده دار شدن مشاغل گوناگون در جامعه منع و از این حیث ناتوان و ناقص قلمداد نشده اند. چنانکه دیدیم از لحاظ ارزش انسانی و داشتن تکلیف و مسئولیت و امکان رشد و تعالی و یا در معرض وسوسه شیطان قرار گرفتن و سقوط کردن، از زنان همانند مردان یاد شده است. (مهرپور، س ۱۳۷۴، ص ۲۲۶)

عدم ممنوعیت زنان برای شرکت در امور اجتماعی

قرآن هرگز زنان را در ردیف سفها و محجوران و ضعفای فکری و عقلی به لحاظ زن بودن، قلمداد نکرده است بلکه به رأی و بیعت آنها با پیامبر اکرم (ص) نیز عنایت و توجه داشته و آن را معتبر شمرده است و به پیامبر (ص) می فرماید: اگر زنان آمدند با تو بیعت کنند با آنان بیعت کن و برای آنها از خداوند طلب مغفرت نما که خدامند آمرزنده مهربان است:

«یا ایها النبی اذا جاءک المؤمنات یتابعنک علی ان لایشرکن بالله شیئا ولا یسرقن و لا یزنین و لایقتلن اولادهن و لا یأتین بیهتان یقتربنہ بین ایدیهن و ارجلهن و لا یعصینک فی معروف فبایعهن و استغفر لهن الله ان الله غفور رحیم. (ممتحنه/۱۲)

دلیل صریحی که از قرآن کریم بر ممنوعیت شرکت زنان در امور مختلف اجتماعی و نقش داشت آنان در اداره یک کشور و حکومت اسلامی و احراز مشاغل مختلف اجتماعی به چشم نمی خورد، هر چند سیاق بیان آیات قرآنی با این فرض است که این امور در عمل عمدتاً به وسیله مردان انجام می گیرد (مهرپور ۱۳۷۴ ص ۲۲۸).

نتایج حاصل از بحث

آنچه که در قرآن کریم راجع به تفاوت موجودات بیان شده این است که: اولاً، باید زندگی به احسن وجه اداره شود و ثانیاً، تا تسخیر متقابل بین موجودات محقق نشود و هماهنگی بین آحاد و طبقات متفاوت ایجاد نگردد، نظام به احسن وجه اداره نمی شود در سوره زخرف فرمود:

«أهم يقسمون رحمت ربك نحن قسمنا بينهم معيشتهم في الحياة الدنيا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات ليأخذ بعضهم بعضاً سُخْرِيًّا و رحمت ربك خير مما يجمعون» (زخرف آیه ۳۳) فرمود: ما مردم را با استعداد های مختلف و شرایط گوناگون آفریدیم و اگر همه در یک سطح از استعداد و یک سطح از قدرت بودند نظام هستی متلاشی می شد، چون کارها گوناگون است و کارهای گوناگون را باید استعدادهای گوناگون به عهده بگیرد، لذا باید تفاوت باشد. اگر در این تفاوت کسی که مثلاً در درجه پنجم است بیاید در درجه دهم و کسی که در درجه دهم است بیاید در درجه پنجم قرار بگیرد، باز این سؤال محفوظ است که تفاوت چرا؟ قهراً نمی شود اصل تفاوت را انکار کرد. اگر مهره ها هم تبدیل شود سؤال عوض نخواهد شد، چون تا زمانی که شئون متفاوت وجود دارد قهراً استعدادهای گوناگون لازم است که لازمه وجود افراد متفاوت است.

همان طوری که اختلاف طبقات، استعدادها، گرایش ها و جذب ها و دفع ها، هیچ کدام معیار فضیلت نیستند، بلکه همه و همه به عنوان ابزار کار، لازم است تا تسخیر متقابل و دو جانبه محقق بشود « لیأخذ بعضهم بعضاً سُخْرِيًّا ». اختلاف زن و مرد هم این چنین است یعنی اگر کسی استعداد برتری دارد این استعداد برتر، نشانه فضیلت معنوی و تقرب الی الله نیست. اگر بتواند از این استعداد برتر فایده بهتر ببرد و خالصانه تکرار کند به مرتبه بالاتری از تقوا می رسد، و از این جهت به کمال محض نزدیک تر خواهد بود ولی اگر از این استعداد برتر نسبت به خدای سبحان تقرب نجست چه بسا این استعداد زائد برای او وبال باشد. پس استعدادها گرچه یک فضیلت ظاهری است اما نشانه تقرب الی الله نیست.

بنابراین، تفاوت ها برای آن نیست که گروهی، گروه دیگر را به صورت متقابل و دو جانبه تسخیر کنند و هیچ کسی حق ندارد افراد دیگری را تحت تسخیر خود درآورد اما خودش مسخر نشود، کسی نمی تواند به دلیل داشتن قدرت و امکانات استعدادی یا غیر استعدادی از دیگران، تسخیر یک جانبه طلب کند بلکه باید تسخیر متقابل و خدمت متقابل باشد تا نظام به احسن وجه اداره بشود. و اگر تسخیر، متقابل نباشد همان استهزاء کردن و منافع دیگری را به سود خود رایگان بردن است که قرآن آن را نهی کرده و از آن به عنوان ستم، تحریم یاد و محکوم کرده است.

بنابراین نظام آفرینش، استعدادهای متقابل و متخالف می طلبد و این تفاوت هم برای تسخیر دو جانبه و متقابل آن تقرب الی الله است. (جوادی آملی، ص ۷۴، ص ۴۱۹)

مرد و زن در آن معیارهای اصلی همتای هم هستند، و یک سلسله مسئولیت های اجرایی برای مرد است که اگر انجام ندهد باید زن آن را تحمل کند، بنابراین نتیجه می گیریم که اولاً: آن تهمت هایی که به اسلام زده و می گویند که: اسلام نیمی از جامعه را از بسیاری از حقوق محروم نموده است، نارواست. ثانیاً، این تعصبات و رسومات جاهلی که از دیرباز در فرهنگ جوامع اسلامی رواج پیدا کرده است که زن را به عنوان مظهر ضعف و زبونی یاد می کنند این باید زدوده بشود. ثالثاً، اگر کسی احساس می کند که زن نباید از علوم و مسائل تربیتی و مانند آن که خدمات قابل عرضه ای به جامعه ارائه می دهد استفاده کند، باید از این اعتقاد صرف نظر کند و علاقه مند باشد زن همتای مرد در این علوم و معارف بار یابد و به جامعه خدمت کند مگر آنجایی که به طور استثنا وظیفه مرد

قرار گرفته است. رابعاً، جمله «عاشروهنّ بالمعروف» اختصاصی به مسائل داخل منزل ندارد، بلکه در کل جامعه هم جاری است و مسأله پنجم این است که زن در مقابل مرد غیر از زن در مقابل شوهر است یعنی زن در مقابل شوهر باید تمکین کند (همانطور که شوهر در مقابل زن) اما زن در مقابل جامعه، مثل فردی از افراد جامعه است و این چنین نیست که باید اطاعت کند و در مسائل خانوادگی هم می بینیم که گاهی زن قوام و قیوم است و مرد باید اطاعت کند، هم چنان که پسر باید از مادر اطاعت کند ولو در حد بالایی از تخصص های علمی باشد. به امید روزی که جامعه ای داشته باشیم که زن و مرد در کنار یکدیگر (نه درمقابل یکدیگر) بتوانند در شکوفایی آن نقش ایفاء کنند.

Abstract

Islam considers woman with a human soul, will and discretion and sees her in the evolution path which is the aim of creation. And call both men and women with the same name, o people. This article tries to show an outline of different aspects of woman's personality according to verses in Quran. The aim of the article is to remember that sexuality has no role in the creation and nobility. Contrary to Islam's contemporary religions and beliefs, Holy Quran tells us that women are completely equal with men in some tasks; although there is a difference in some issues like inheritance or responsibility of the family, which is given to men, and some other things, but these differences are related to their social position and natural situation and in fact there is no difference in human and abstract aspects. This equality is examinable in different domains and this article has a mention to some of them.

((منابع))

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- اوستا/گزارش و پژوهش: جلیل دوستخواه، انتشارات مروارید، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۰
- ۳- بهشتی، احمد، اخلاق در قرآن، انتشارات طریق القدس، بی تا، تهران.
- ۴- جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جلال و جمال انتشارات اسراء، سال ۷۴، تهران.
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، حق و تکلیف در اسلام، مرکز نشر اسراء، چاپ اول ۱۳۸۴، تهران.
- ۶- حکیم پور، محمد، حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، انتشارات، نغمه نو اندیش، چاپ اول، ۱۳۸۲، تهران.
- ۷- دورانت، ویل (Will-Durant) تاریخ تمدن/ترجمه مهرداد، مهرین، انتشارات اقبال، بی تا.
- ۸- سید قطب، ادعا نامه ای علیه تمدن غرب و دور نمایی از رسالت اسلام، ترجمه سیدعلی وسیدهادی خامنه ای، مشهد، چاپ رضوی.

- ۹- طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان ترجمه عبدالکریم نیری بروجردی، ج ۲ مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
- ۱۰- فصلنامه پژوهشهای قرآنی، شماره ۲۸-۲۹-۳۰.
- ۱۱- کاظم زاده، علی، تفاوت حقوقی زن و مرد، نشر میزان، چاپ اول ۱۳۸۲، تهران.
- ۱۲- کتاب مقدس انجیل بر بابا، ترجمه سردار کابی، چاپ سعادت.
- ۱۳- کتاب مقدس تورات، انجمن مقدس ایران، بی تا.
- ۱۴- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، چاپ نهم، تهران ۱۳۵۹.
- ۱۵- مکارم شیرازی، ناصر و (دیگران) تفسیر نمونه، چاپ هفتم، انتشارات دارالکتاب اسلامی، ج ۲ تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۶- مهرپور، حسین، حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۷- مهرپور، حسین، مباحثی از حقوق زن، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.

Archive of SID